نگاه

مانی حقیقی در نخستین برنامه «فیلم‌پژوهی» خانه هنرمندان ایران مطرح کرد:

فیلم نمی‌سازم که جواب بدهم، فیلم می‌سازم که سؤال بسازم

نخستین برنامه «فیلم‌پژوهی» با بررسی فیلم «اژدها وارد می‌شود» ساخته مانی حقیقی، ساعت ۱۷ روز پنجشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۲ توسط انجمن مدرسان سینما و با همکاری خانه هنرمندان ایران، در سالن استاد شهناز خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در این نشست، مانی حقیقی، علی مصفا، امیرحسین قدسی و جمعی از چهره‌های فرهنگی حضور داشتند. اجرای این برنامه بر عهده امیرحسین بابایی بود.

در ابتدای نشست، بهنام حسینی، رئیس انجمن مدرسان، گفت: برنامه‌ای که انجمن مدرسان سینمای ایران طراحی کرده و با همکاری خانه هنرمندان برگزار می‌شود، با هدف ترویج نگاه تحلیلی و پژوهشی به سینما شکل گرفته است. امیدوارم این نشست بتواند رویکرد تحلیل‌محور و اکادمیک را در میان مخاطبان سینمایی‌مان تعمیق بخشد و توجه آنها را به این شیوه نگاه به فیلم‌ها جلب کند.

امیرحسین بابایی که دبیری این رویداد را برعهده داشت، در ادامه این برنامه، درباره هدف آن توضیح داد: سینمای ایران پر از فراز و نشیب است. در زمان‌هایی که سینمای ما شکوفا بوده، علاوه بر همراهی و همافزایی سینماگران طراز اول، حضور جدی پژوهشگران و منتقدان کاربلد نیز در این موفقیت‌ها مشهود بوده است. در مقابل، هرجا که سینمای ایران دچار افت و رکود شده، می‌توان رد پژوهش‌های فرمالیستی، رفع‌تکلیفی و نقدهای سطحی و شتاب‌زده را یافت؛ نقدهایی که متأسفانه این روزها زیاد با آنها مواجه می‌شویم. واقعیت تلخ این است که امروز بدنه سینمای ایران روی خوشی به پژوهش و پژوهشگر نشان نمی‌دهد. با این حال، در مواجهه با نقد، چاره‌ای جز واکنش ندارد. اما همان‌طور که خود شما بهتر می‌دانید، در این روزگار، نقد سینمایی از اصالت نقد هنری فاصله زیادی گرفته است. بسیاری از این نقدها نه‌تنها روشنگر نیستند، بلکه گمراه‌کننده‌اند. فرهنگ‌ساز نیستند و اغلب با تخریب و توهین همراه‌اند.

بابایی در ادامه بیان کرد: یکی از پدیده‌های نگران‌کننده این است که وقتی فیلم‌سازان با چنین نقدهایی مواجه می‌شوند، گاهی دچار ناامیدی و تردید می‌شوند؛ مخصوصا وقتی تلاش‌شان را در سطح یک فیلم جهت‌دار تقلیل می‌دهند. از همه بدتر اینکه در منتقد در ظاهر می‌خواهد از فیلم یا فیلم‌ساز تعریف کند. اما با ناکامی تحقیرآمیز می‌گوید: «ما وجود دارَیِ بد، فیلم‌سازی بد، موسیقی بد و... یک صحنه خوب بود!» این لحن عمیقا تحقیرآمیز است. آیا می‌توان جلوی این جریان را گرفت؟ به نظر می‌رسد نه. چراکه این جریان، قدرت زیادی پیدا کرده و صفحات معتبرای‌اس را همین لحن توهین‌آمیز تغذیه می‌شوند. تنها کاری که می‌توان کرد، برگزاری برنامه‌هایی از این جنس است تا حداقل از این جریان کاسته شود.

او ادامه داد: فیلم‌پژوهی برزگداشت یک فیلم یا یک فیلم‌ساز خاص نیست، برزگداشت خود سینماست. برزگداشت احترام به مخاطبی است که می‌خواهد در عمق آثار هنری تأمل کند. احترام به احساسی است که خانواده سینما به آن نیاز دارد. خیلی خوشحالیم که در کام نخست، با یک فیلم‌ساز درجه‌یک و یک فیلم درخشان آغاز می‌کنیم؛ هر دو شایسته احترام‌اند.

در ادامه این برنامه، یادتمّ منصوری با موضوع «بررسی درهم‌تنیدگی زانری و حقیقت واژگون: کارکرد عناصر سبک‌زدا-دگیومتری در این اثر»، زامین شهبازی با موضوع «بازی نشانه‌های تخیل زیلبر دوران در بازنمایی تصویری فرهنگ هاد در این اثر»، مجتبی ابراهیم‌پور با موضوع «بررسی معرفت توده و تاریخ جنون در نماهای ویژگان‌کاوانه»، حسین حیدری با موضوع «اژدها وارد می‌شود؛ وضعیت پست‌مدرن» و پوریا جاوید با صورت ویدیویی با موضوع «متاسینما و روایت خودارتباطانه مانی حقیقی در این اثر» به ارائه دیدگاه‌های پژوهش‌محور خود درباره فیلم «اژدها وارد می‌شود» پرداختند.

در ادامه برنامه، یان گفت‌وگوی ویژه‌ای با حضور مانی حقیقی، به دبیری امیرحسین بابایی و با همراهی مسیح نوروزی برگزار شد. در این بخش، علاوه بر طرح پرسش‌هایی از سوی مجریان، برخی از مخاطبان نیز نظرات و سؤالات خود را با کارگردان فیلم در میان گذاشتند.

مانی حقیقی در پاسخ به نخستین پرسش این نشست درباره نسبت سینمای شخصی با جریان اصلی سینما گفت: نمی‌دانم دقیقا تعریف سینمای شخصی چیست. ولی اگر منظور از آن داشتن امضای مشخص و وفاداری به یک جهان‌بینی باشد، بله، مطمئنه تلاشم همین بوده. اما در عین حال برایم مهم است که هر فیلم تجربه‌ای متفاوت باشد و در تکرار نیفتم.

در مورد «اژدها وارد می‌شود»، شاید بشود گفت که بیشتر از همیشه از دل دغدغه‌های شخصی‌ام بیرون آمده، ولی اگر بخواهم تلاش کنم کردم در قالبی روایت شود که دغدغهٔ ذهنی و فردی، بلکه مشارکتی و گفت‌وگومحور باشد.

در ادامه، از حقیقی درباره نسبت واقعیت و تخیل در فیلم و نحوه مواجهه مخاطب با این دوگانه سؤال شد. حقیقی در پاسخ گفت: تخیل و واقعیت در سینما رقیب یا دوگانه نیستند. در ازدهها وارد می‌شود، اصرای بر تعیین‌تکلیف آنچه «واقعی» یا «جعلی» است نداشتم. برعکس، دوست داشتم مخاطب را در تعلیق مداوم بماند. گاهی تصور می‌کنیم مستند یعنی حقیقت و داستان یعنی دروغ، اما جر دو فرم روایت‌اند. فیلم من نه دروغ می‌گوید، نه راست، بلکه روایتی می‌کند. اگر ما با زبانی چندلایه.

در ادامه مجری با اشاره به مؤلفه‌های متافیکشن و خودآگاهی روایت در فیلم پرسید که موقع برگزاری این نشست‌ها در دل فضای معمولی و به ظاهر خلق جاری‌گرفته. حقیقی در پاسخ گفت: واقعیتش این است که از ابتدا طرح روشنی برای متافیکشن نداشتم. بیشتر از دل بازی با فرم‌های مستند و داستانی، این ویژگی بیرون آمد. وقتی شما آدم‌هایی را وارد فیلم کنید که نقش خودشان را بازی می‌کنند ولی در منتی ساختگی، خودبه‌خود وارد نوعی خودآگاهی روایی می‌شوید. برای من، بازی‌کردن یا ساختار مهم‌تر از وفاداری به هرگونه خاصی از روایت بود.

در بخش دیگری از پنل، از مانی حقیقی درباره نقش عنصر فضا و لوکیشن در شکل‌گیری جهان فیلم پرسش شد. او پاسخ داد: جزیره قشم، گورستان کشتی‌ها، کلاس‌های خالی، درخت‌ها و... همه اینها فقط عناصر صحنه نیستند، شخصیت‌اند. همیشه برایم مهم بوده که فضا به‌تنهایی بار دراماتیک و معنایی داشته باشد. حتی انتخاب رنگ و بافت در فیلم‌بردای هم در خدمت این هدف بود که فضا حرف بزند، مستقل از دیالوگ یا کنش.

در پایان پنل، برخی حاضران در سالن، نظرات و پرسش‌هایی درباره خیبه‌های فرمی و محتوایی فیلم مطرح کردند؛ از جمله نسبت فیلم با تاریخ رسمی، روایت استعاری یا تاکید خاص تأثیرپذیری از ادبیات پست‌مدرن. مانی حقیقی با روح شق به سؤالات پاسخ داد و تأکید کرد بخشی از زیبایی سینما برای او، همین امکان خوانش‌های متنوع و گاه متضاد است: اگر فیلم فقط یک معنا داشته باشد، دیگر نیازی به تحلیل نیست. من فیلم نمی‌سازم که جواب بدهم، فیلم می‌سازم که سؤال بسازم.

گفت‌وگو با حامد بهداد به بهانه بازی در «پیرپسر»

تاس فیلم به‌نفع سینمای ایران و مردم نشست

بهنازشریفانی

نمی‌توان او را تدبیر و حضورش را نادیده گرفت. نمی‌توان از تجربه‌های به‌دامانداندنی او در «بوتیک»، «روز سوم»، «جرم»، «آرایش غلیظ»، «بسه معبر» و «قصرشیرین» به‌راحتی عبور کرد و او را تدبیر که هر بار خودش را به چالش جدی‌تری دعوت می‌کند. حامد بهداد در تمام سال‌های رفته، نشان داده بازیگری برایش جدی است و همچنان می‌تواند مخاطبانش را غافلگیر کند. این روزها «پیرپسر» در اکران سینماهاست و حامد بهداد یکی از نقش‌های اصلی آن را ایفا کرده است؛ نقشی که بهداد آن را زندگی کرده و شاید همین زندگی‌کردن در نقش و قامت علی بود که درک این موقعیت را برای تماشاچی و مخاطب، روان و ساده کرد. حامد بهداد ساعتی با ما از این نقش و زندگی علی گفت.

عکس عباس ایزدی خرق

فارغ از تمام توجه و تحسینی که یک بازیگر در جشنواره‌ها تجربه می‌کند یا منتقدان درباره بازی او نظر مساعد دارند، می‌دانم یکی از نکات حائز اهمیت برای شما، توجه و تأیید مخاطبان آثارتان است که می‌توان این را به فضای فیلم «پیرپسر» که این روزها در اکران سینماهاست، پیوند زد. با توجه به ارتباط مؤثر و خوبی که فیلم «پیرپسر» با مخاطبش برقرار کرده، توجه و تحسین‌هایی که از لحظه نمایش فیلم در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر تا امروز ادامه دارد، اگر به عنوان یک مخاطب از بیرون به ارتباط بین غلام و علی فیلم نگاه بکنید و بخواهید قضاوتی درباره این شخصیت‌ها داشته باشید، چطور به رابطه عجیب این دو نفر زنده می‌کنید؟

خیلی از وسط بحث شروع کردید. اما درباره واژه‌های اول، جایزه و ماستس‌های این‌چنینی که در آن تشویق می‌شویم، لذت خودش را دارد. اما جاهویی که در دل مردم ایجاد می‌شود و از فیلمی استقبال می‌کنند و دهن به دهن و سینه به سینه توصیه به دیدن فیلم در مردم ایجاد می‌شود، لذت وصف‌ناپذیری دارد. به هر حال نباید از حق گذشت که فیلم برای فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان است. درست است که تهیه‌کننده سرمایه‌ای می‌آورد و بازیگر و عوامل برای ساخت یک فیلم زمان و انرژی می‌گذارند، ولی گاهی اوقات در فیلم‌های اجتماعی یا به طور کلی فیلم‌های خوب، صاحب و مننا اصلی اثر، متن فیلم‌نامه و خود فعل فیلم‌سازی و کارگردانی است. یک خاطره از آقای بهبوزر ونوقی دارم. من در سفر و رفت‌وآمد به آمریکا هستم و تجربه جالبی برایم است. به برخی از هنرمندان کرین‌کارت داده شد و این اتفاق برای من تبدیل به تجربه شد. همیشه کوشه دهنم بود که مثلا ببینم نیویورک چه‌جور جایی است. ایشان هم در سال ۲۰۲۰ منتشر شد که در آن سال لقب برفروش‌ترین کتاب استرالیا را از آن خود کرده بود. از سوی تونی آیرز تهیه شد. ۱۰ سال پیش، آیرز همین کار را برای رمان «سیلی» اثر کریستوی تسیولاکس انجام داد. «سیلی»، سریالی بود که خانواده‌هایی را به تصویر می‌کشید که تحت فشار یک لحظه از دست دادن کنترل‌شان، متلاشی می‌شدند. البته شخصیت‌های داستان سیلی کمی کلیشه‌ای هستند ولی عملکرد درخور توجه بازیگران مجموعه باعث درخشش موضوعات مجموعه به شکلی برانگیزاننده و بامفهوم شده است. او همچنین در سال ۲۰۲۰ با مشارکت در خلق سریال «بی‌تابعیت» به زندگی‌هایی پرداخت که در مرکز بازداشت مهاجران استرالیا در هم تنیده شده بودند. از این رو او نویسنده‌ای است که از به تصویر کشیدن دردی که انسان‌ها می‌توانند بر یکدیگر وارد کنند، هراسی نـدارد. آیرز در مصاحبه‌های تبلیغاتی اشـاره کرده که اکنون جرئت آغاز آرام «سیلی» مانند گذشته را ندارد.

ستاره اصلی این مینی‌سریال، چارلی ویکرز در نقش «کیران» است. این بازیگـر استرالیایی در دو مجموعـه از جمله «مدیچی» و در سـریال «اراب حلقه‌ها: حلقه‌های قدرت» در نقش سـاورون خوش درخشـیده اسـت. منتقـدان اجرای تاثیرگذار ویکرز را سـتوده‌اند و توانایی او در تجسـم ماهیت فریب‌کار و چندلایه سـاورون را برجسته کرده‌اند. تعاملات او با جارلز ادوارد در نقـش کلیمرمور به‌ویژه مورد تحسـین قرار گرفته اسـت؛ جراکه این رابطه بخش عمده‌ای از تنش و رمز و راز فصل را پیش می‌برد. شـیمی میان ویکرز و ادوارد باعث خلق دسته داسـتان عمق بیشتری پیدا کـرد و تصویری پیچیده از فریب و جاه‌طلبی ارائه شود. علاوه بر او، برین مالکان، جسیکا دی گیـو، مارتین ساکس، دیمین کاروی و شائون بری در این مجموعه به ایفای نقش می‌پردازند.

داسـتان درباره اتفاقاتی اسـت که در یک شـهر کوچک در استرالیا به نام «اولین بی» رخ می‌دهد. در ۱۵ سـال گذشته، با از دسـت دادن (دو مرد و یک دختر نوجوان) برای نجات جان یک نفر (کیران)، این شهر ساحلی آرام از هم پاشیده و با برگشتن کیران به این شهر، جسد دختری جوان در کنار ساحل پیدا می‌شـود. موتیف اصلی داسـتان، غم، گناه و آشتی با گذشته اسـت. همچنین سازنده بر مادران داغ‌دیده نیز تمرکز دارد. شاید «بازماندگان» از نظر فنی یک معمای قتل را نشـان می‌دهد اما به واکاوی عمیقی از سوگواری در گذشته در صورتی که انتخاب شـده بود و انتخاب مناسـبی هم بود. اصل کار انجام شده بـود. یک بار در جلسـه روحوانی، اکنای به من پیشـنهاد داد که «حامد با محمد حرف بزن و ببارش بالا» من و محمد به مدرسه بازیگری رفتیم. تمرینی را همیشه به بچه‌های بازیگری می‌دادم که ممکن است شوه غلط یا منسوخی باشد، اما من یک تشـک دارم که پر از خار، سوزن و میخ اسـت که خودم گاهی اوقات روی آن می‌ایستادم که آسـتانه درد و تحمل دردم را آزمایش کنم. گاهی اوقات این کار را از تیترار پایانی می‌بینیم که چه صحنه‌های طراحی شده. چه خانه‌ای. چه زندانی. چه جای ترسـناکی... کار با بازیگران خیلـی خوب بود. من تجربه همکاری با خانم لیلا حاتمی را داشـتم. همین‌طور حرف مشـترک با اکنای براهنی داشتم. با محمد ولی‌زادگان خوش‌وش داشـتیم و با حسن شیرازی هم سه، چهارتا تجربه بازیگری داشـتیم. کار ساده بود. درسـت است که ما در جهان سـختی قرار گرفته بودیم اما راه‌ها برای رسیدن به میزانسن‌ها و دیالوگ‌های خوب بسته نبود. دیالوگ و میزانسن موجود بود. فیلم‌برداری، نورپردازی، طراحی لباس خوب بود. صحنه متوقف نبود. جان داشت. حرکت داشت.

اتفاقـا مصاحبه‌ای از محمد ولی‌زادگان دیدم کـه به این ارتباط خوب برادرانه شما در فیلم اشاره کرده بود. از اینکه در لحظاتی نگران بود مقابل شما بازی می‌کند.

بیخودی نگران بود. از احترام و شـعور او می‌آمد. ما دوسـتان جوانی داریم که به سـینما آمدند و اکنای براهنی، محمد ولی‌زادگان را انتخاب کرد و وقتی محمد به جلسـه روحوانی آمد، شاید آنجا فکر می‌کرد که مثل ما باید مسابقه بگذارد و برسد. در صورتی که انتخاب شـده بود و انتخاب مناسـبی هم بود. اصل کار انجام شده بـود. یک بار در جلسـه روحوانی، اکنای به من پیشـنهاد داد که «حامد با محمد حرف بزن و ببارش بالا» من و محمد به مدرسه بازیگری رفتیم. تمرینی را همیشه به بچه‌های بازیگری می‌دادم که ممکن است شوه غلط یا منسوخی باشد، اما من یک تشـک دارم که پر از خار، سوزن و میخ اسـت که خودم گاهی اوقات روی آن می‌ایستادم که آسـتانه درد و تحمل دردم را آزمایش کنم. گاهی اوقات این کار را برای شاگردانم هم انجام می‌دادم. همین کار را با محمد کردم. آن‌قدر شدت درد از یک جایی به بعد زیاد می‌شـود که از تحمل عرکسی خارج اسـت و محمد طاقتش تمام شـد. آن‌قدر این درد را فرید زده که شد راکورد دشمنی برای آن نقطه پایانی. خیلی بازی خوبی کرد. جدا تا کار با محمد ولی‌زادگان به دل گذاری برایم به ما داد. یکی از صحنه‌هایی که بازی عجیب و غریب این دو تا برامر را می‌بینیم که نوبتی به کوش هم سـلی می‌زنند. اتفاقا محمد کمـی ملاحظه می‌کرد. ولی بالاخـره باید کفرش را انجام می‌داد. توی کوش من زد و من زدم. آنجا محمد کار خیلی قشـنگی کرد. به جای اینکه این فضا را بـسلی بعدی کوتاه کند، آمد یک بسـلی به آمیـانس و یک فضای عجیبی را باز کرد و چون در سـلی که توی صورتش خورده بود، خیلی زیاد بود، رفت دنبال دسـتش را گذاشـت روی صورتش و رفت و شـروع کرد قهقهه‌زدن از خودش. خیلی لحظه شـگفت‌انگیزی بود. اینکه هم نمی‌توانسـت بلافاصله سـیلی بزند. هم درد زیادی داشـت. هم نمی‌توانسـت بازی را قطع کند. این را در اداحت کنی بازی مازوخیسـتی و روانی و صحبت جان گرفت. محمد سـیلی می‌زد. من می‌زدم. اما این یک بازی به بعد تبدیل شـد. خیلی جالب‌ترین این صحنه که تا الان دیدم دارد؟ کی تمام می‌شـه؟ کی تمام می‌شـه تا کجا ادامه دارد؟ بازی کنان که‌ان می‌داد که محمد کم سـیلی زده. تو زیاد زدی... و دوباره باید تکـرار کنیم. یکی هم لحظه فینال که محمد ولی‌زادگان را می‌بینیم که علـی را فرید می‌زند. روزی که در کلاس بازیگری با همدیگر تمرین کردیم، در حافظه محمد برای تصویر لحظه فینال بود که آن چشـم‌های وحشـت‌زده رضا، نشـقلی به محمد بازی کرد. آن سرنوشـت محتوم، آن بلای نیروی و حتمی هدف که گاهی اوقات سـیاه مرگ را روی شانه‌های خودت حس می‌کنی و هی‌فهمی و ذهن تـو بـه کار کنی. لحظه‌هایی خیلی قشنگی را بازی کردم. خیلی خوب بود. زمانی که می‌رفتیم توی دلش، ولی وقتی که بلان برداشـت می‌شد، لذت می‌بردیم. همکاری خیلی خوبی بود و همیشـه هم بینش نمی‌آید. فیلم خوب کم پیش می‌آید. شاید یک سـریال یا اجتماعی صحنه‌های خوب که زنی را جلو می‌گذارد. انکار برای فسـتوالی فاطمه می‌سـازند. علاوه بر او، برین مالکان، جسیکا دی گیو، مارتین ساکس، دیمین کاروی و شائون بری در این مجموعه به ایفای نقش می‌پردازند.

داسـتان درباره اتفاقاتی اسـت که در یک شـهر کوچک در استرالیا به نام «اولین بی» رخ می‌دهد. در ۱۵ سـال گذشته، با از دسـت دادن (دو مرد و یک دختر نوجوان) برای نجات جان یک نفر (کیران)، این شهر ساحلی آرام از هم پاشیده و با برگشتن کیران به این شهر، جسد دختری جوان در کنار ساحل پیدا می‌شـود. موتیف اصلی داسـتان، غم، گناه و آشتی با گذشته اسـت. همچنین سازنده بر مادران داغ‌دیده نیز تمرکز دارد. شاید «بازماندگان» از نظر فنی یک معمای قتل را نشـان می‌دهد اما به واکاوی عمیقی از سوگواری در گذشته اسـت که می‌توانسـت باعث درخشـش این مینی‌سـریال شـود. اما این کار صورت نگرفته و شاید تجاوز به کودکی اسـت که می‌توانسـت باعث درخشـش این مینی‌سـریال خارج از انتظارات منتقدان بود؛ جراکه علاوه بر اینکه سـریال معمایی و جنایی اسـت، ملتهب و استرس‌زا هم هسـت و در این چند هفته اخیر نشان داده شـده که این جنس سریال‌ها، همیشه مورد بینند مخاطبان بوده اسـت.

بله. شکر خدا و این اتفاق افتاده و تجربه با فیلم‌سازان بزرگ و خوبی را در کارنامه داشـتم. منل آقای تقوایی، آقای مهرجویی و آقای کیمیایی منل حمید نعمت‌الله و چنـد نفر دیگر از فیلم‌سـازهای محترم که از هرکدام از آنهـا چیزهایی یاد گرفتم و می‌توان گفت از خوش‌شانسی یک بازیگر در کارنامه‌اش تجربه‌های متنوع و رنگارنگی داشـته باشد. از این بابت خیلی خوشحالم. بیشتر خوشحالم که افتخار آشـنایی و معاشرت با آنها را داشتم. سـر صحنه از آنها سؤال‌هایی برسیدم و جواب‌هایی گرفتـم. حمید نعمت‌الله هم که جزء آنهاست که من خیلی سربه‌سرش می‌گذارم و همیشـه می‌روم توی کَـت و کولش و از او سؤال می‌پرسم. می‌روم که گفت‌وگویی دیگربرد. از فیلم‌سـازی حمید نعمت‌الله خیلی لذت بردم، چراکه به غیر از ماجرای فیلم‌سـازی، با خودش معاشرت داشتم. اکنای براهنی هم جزء آن دسته فیلم‌سـازانی است که چه بخواهد یا نخواهد، مدام در حال پخش و توسعه تجربه‌هایش است؛ تجربه‌هایی که خوانده یا زندگی کرده و زیسته.

فکر می‌کنم هر دو شما سال‌های زیادی را صبر کردید تا «پیرپسر» اتفاق بیفتد.

بلـه. اتفاق افتاد و شـکر خدا اتفاق خوبی بود. من حتی این‌قدر توقع نداشـتم. این بیشـتر از چیزی که من فکر می‌کردم، شد. می‌دانستم فیلم خوبی اسـت ولی این هماهویی که به راه افتاده است، تا اینجا ندیده بودم.

وقتی با مردم فیلم را دیدید، چه نظراتی از آنها دریافت کردید؟

در شب هشتم جشنواره فیلم فجر، وقتی منتقدان و اهالی رسانه فیلم را دیدیم، همـه گیج بودند. اصلا همه دور خودشـان می‌چرخیدند و من هم همین حالت را داشـتم. اصلا انکار دور خـودم تابیده بودم. از عکس‌العمـل رفقا و همکاران گیج شده بودم. فیلم مشت محکمی توی صورتم زده بود. سرگردان در خیابان‌های شهر راندگی می‌کردم. بعد متوجه شـدم دوسـتان دیگرم هم همین شرایط را داشتند. خیلی‌ها آدرس گم کرده بودند. یکی می‌خواسـته خانه‌اش برود، سر از جای دیگر درآورد. به قول اسـتاد حمید سمندریان: «وقتی بعد از تماشای یه تئاتر یا یه فیلم میای بیرون، تازه باید برات شـروع بشـه. باید بری تو فکر». انکار که دیگر فقط مغز و ذهن نیسـت که با یک اثر مواجه شـده، بلکه روحت هم درگیر اسـت. معتقدم این فیلم‌ها به تماشـاگر احترام می‌گذارد. تماشـاگرانی را می‌شناسم که فیلمی را در سـینما دیده‌اند و به آنها برخورده و از سـینما بیرون آمده‌اند. آن فیلم به شعور مخاطب توهین کرده اسـت. سطح فیلم برای آنها بایین بوده. اما فیلمی هم هست که در سـرزمین خودت، به تو احترام می‌گذارد. وقتی یک فیلم به شـعورت احترام می‌گذارد، انکار به سـلیقه تو نزدیک اسـت و تو را به خودت مشغول می‌کند. انکار که دلت می‌خواهد شـب ۱۰ دقیقه دیرتر بخوابی، دسـت را زیر سرت بگذاری و کمی به صحنه‌های فیلم فکر کنی. شـاید این احسـاس مشترک ما در شب اکران فیلم در جشنواره فیلم فجر بود. اصـلا نشـویق آن شـب خیلی عجیب‌وغریب بود و این تجربه را نداشتم. خیلی‌ها نشـویق آن شب خیلی عجیب‌وغریب بود و این تجربه را نداشتم. فیلم فجر بود. اصـلا نشـویق آن شب خیلی عجیب‌وغریب بود و این تجربه را نداشتم. فیلم فجر بود. اصـلا نشـویق آن شب خیلی عجیب‌وغریب بود و این تجربه را نداشتم.

ما هم آن شب با این ذهنیت فیلم دیدیم که چطور قرار است فیلمی سه‌ساعته را بیستم و راسـتش وقتی از سـالن بیرون آمدیم، فکر کردیم تمام‌شـده در سالن نشسـته‌ایم و این حالی را که شما اشـاره می‌کنید، ما اهالی رسانه، آن شب تجربه کردیم.

بله و در آن جمع من این را احساس می‌کردم.

بله. شـب عجیبی بود. شـما تا به امروز حضور متفاوتی در سینمای اجتماعی داشتید. سینمایی که در ایران به این عنوان می‌شناسیم. اگر بخواهیم آسـیب‌شناسی و تحلیلی بر روی روند سـاخت فیلم‌های اجتماعی در سال‌های اخیر به لحاظ کیفی داشته باشیم، چطور به آن نگاه می‌کنید؟

شما چطور فکر می‌کنید؟

فکر می‌کنم فضا برای تولید و ساخت آثار اجتماعی دسـت‌کم در سال‌های اخیر محدودتر شـده. اما شـاید از آن کیفیتی که مد نظرمان بود فاصله گرفته. فیلم‌های اجتماعی، همان طور که فیلم‌های دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ را می‌بینیم. اساسـا فیلم‌سـازان خیلی کمدی نیسـت. طنزی نیست که بتواند حق مطلب را ادا کند. اما تحلیل شما چیست؟

من هم همین‌طور فکر می‌کنم. هنوز سانسـور خیلی وجود دارد و فیلم‌سازان و این فضای سـینمایی اکنون نزدیـک‌شـدن به بعضی از قصه‌ها را ندارد و بعد اینکه فضای لودگی اسـت که در شـهر به عنوان فیلم کمدی توسـعه پیدا کرده است و فضای سـرسام‌آور را توجیه می‌کند. که شاید شامل حال من هم شد. یکی. دوم، کمدی را خواستم تجربه کنم. در همه آنها هم ناموفق بودم و نتوانستم به نتیجه‌ام برسم. از من نتاوردنام‌ام و باز در مسیر جلوی‌ام ایستاده‌ام. اما هنوز هم چیزی که در من است، من هنوز هم چیزی که به سینما آوردم، هنوز هم چیزی که در من است، من از آن شـاید قویتر هستم. من از آن جوان عاصی که به سینما آوردم، عاصی‌ترم. هنوز هم شـعورم از او بیشـتر اسـت. شـرور زندگی‌ام هم از او بیشتر اسـت. پس من است. رویه‌ورو شـده تا ارتباطات پیچیده میان اهالی شـهر را متوجه شود و به‌تدریج در اپیزودهای آخر شـاهد انگیزه‌های جدیدی نیز می‌شود. از این رو رویات تک‌خطی نیسـت. زمانی که کیران بعد از ۱۵ سال به هـمراه همسرش به «اولین بی» بازمی‌گردد، مخاطب با ذهنی بیمار شـهر آشنا می‌شود. خیر مادر کیران ذهنش دلخوشی از او ندارد. چراکه او از مسـبب مرگ دیگرش (یکی از مردانی که برای نجات کیران کشـته شد). او می‌داند در شـهر کوچک راه فراری برایش وجود ندارد. همه می‌دانند او کیسـت. همه او را به یک معنی می‌شناسـند و هیچ‌کس به اندازه صاحب مجانی محلی که متعلق به پرتوبی، جولیان (یکی دیگر از کشته‌شـدگان) اسـت، ایـن احسـاس را ندارد. آنچه بسـیار مهم به نظر می‌آید، این اسـت که این مینی‌سـریال نتیجه و دردناک می‌خواهد روابط افراد را نشان دهـد و به مسائل بین‌فردی و اجتماعی آنها بپردازد. «بازماندگان» به‌خوبی نشـان می‌دهد که سـاکنان این شـهر همچنان دغدغه دیرگذشـته‌اند و از قضا بازماندگان از آن حادثـه مـتأثر دارند؛ چراکه برگشـتن دوباره او به آنجا، تداعی‌های درونی و محلهای را آشـکار می‌کند. اما اگر این حادثه در شـهری با ابعاد و مقیاسی بزرگ‌تـر مثل «سـیدنی» رخ می‌داد، این‌گونه اهالی شـهر از منظر روانی متلاشی نمی‌شدند.

خالق این مجموعه با عمق روان‌شـناختی خوب و تصویرسـازی دقیق از تاثیرات طولانی‌مدت فاجعه بر جوامـع کوچک، تجربه‌ای فراتر از یک تریلر جنایی ارائه داده اسـت. «بازماندگان»، اثری اسـت که تماشاگر را وادار می‌کند درباره ماهیت، بخشـش، مسئولیت و تأثیر تصمیمات بر زندگی دیگران تامل کند. فیلم‌نامه تقریبا منسـجم اسـت و حفره‌ای ندارد. شخصیت‌پردازی‌ها دقیق انجام شـده به طوری که هرکـدام از بازیگران به‌تنهایی عمق عاطفی داسـتان را به بهترین شـکل منتقل می‌کنند. فضاسـازی و تصویرپردازی نیز به‌گونه‌ای اسـت که حس کلاسـتروفوبیک و تنش موجـود در این جامعه کوچک را به‌خوبی منتقل می‌کند. از آنجا که این سریال با اقتباس از یک رمان سـاخته شده و داسـتان آن منتقل اسـت، ساخت فصل شـوم برای آن وجود ندارد. سـنت ۶۶۶ را سایت IMDB برای این مینی‌سـریال خارج از انتظارات منتقدان بود؛ چراکه علاوه بر اینکه سـریال معمایی و جنایی اسـت، ملتهب و استرس‌زا هم هسـت و در این چند هفته اخیر نشان داده شـده که این جنس سریال‌ها، همیشه مورد بینند مخاطبان بوده است.

یادداشت

نگاهی به مینی‌سریال «بازماندگان» (The survivors)

شهری در انبوه خاطرات تلخ

فرزانه متین

مینی‌سـریال «بازماندگان» (The survivors) از شـبکه تلفیکس در شش اپیزود منتشر شد و امتیاز صددرصد را از منتقدان در راتن‌تومیتوز به دسـت آورد. «بازماندگان» محصول ۲۰۲۵ و تولید کشور استرالیاسـت که هم‌اکنون از پلتفرم‌های نمایش خانگی در ایران در دسترس اسـت. این سریال معمایی، جنایی و درام-روان‌شناختی که در ششم ژوئن پخش شد، در هفته اول انتشـار خود به رتبه سـوم درفهرسـت ۱۰ سـریال برتر تنفلیکس دسـت یافت. «بازماندگان» با اقتباس از رمان جنایی و درامی به همین نام به قلم چین هاریر، در سال ۲۰۲۰ منتشر شد که در آن سال لقب برفروش‌ترین کتاب اسـترالیا را از آن خود کرده بود. از سـوی تونی آیرز تهیه شد. ۱۰ سال پیش، آیرز همین کار را برای رمان «سـیلی» اثر کریستوی تسـیولاکس انجام داد. «سـیلی»، سریالی بود که خانواده‌هایی را به تصویر می‌کشید که تحت فشار یک لحظه از دست دادن کنترل‌شان، متلاشی می‌شدند. البته شخصیت‌های داسـتان سیلی کمی کلیشه‌ای هسـتند ولی عملکرد درخور توجه بازیگران مجموعه باعث درخشـش موضوعات مجموعه به شـکلی برانگیزاننده و بامفهوم شـده اسـت. او همچنین در سـال ۲۰۲۰ با مشارکت در خلق سریال «بی‌تابعیت» به زندگی‌هایی پرداخت که در مرکز بازداشت مهاجران استرالیا در هم تنیده شـده بودند. از این رو او نویسـنده‌ای است که از به تصویر کشـیدن دردی که انسـان‌ها می‌توانند بر یکدیگر وارد کنند، هراسـی نـدارد. آیرز در مصاحبه‌های تبلیغاتی اشـاره کرده که اکنون جرئت آغاز آرام «سـیلی» مانند گذشته را ندارد.

سـتاره اصلی این مینی‌سـریال، چارلی ویکرز در نقش «کیران» اسـت. این بازیگـر اسـترالیایی در دو مجموعـه از جمله «مدیچی» و در سـریال «اراب حلقه‌هـا: حلقه‌هـای قدرت» در نقش سـاورون خوش درخشـیده اسـت. منتقـدان اجرای تاثیرگذار ویکرز را سـتوده‌اند و توانایی او در تجسـم ماهیت فریب‌کار و چندلایه سـاورون را برجسته کرده‌اند. تعاملات او با جارلز ادوارد در نقـش کلیمرمور به‌ویژه مورد تحسـین قرار گرفته اسـت؛ جراکه این رابطه بخش عمده‌ای از تنش و رمز و راز فصل را پیش می‌برد. شـیمی میان ویکرز و ادوارد باعث خلق دسته داسـتان عمق بیشتری پیدا کـرد و تصویری پیچیده از فریب و جاه‌طلبی ارائه شود. علاوه بر او، برین مالکان، جسیکا دی گیـو، مارتین ساکس، دیمین کاروی و شائون بری در این مجموعه به ایفای نقش می‌پردازند.

داسـتان درباره اتفاقاتی اسـت که در یک شـهر کوچک در استرالیا به نام «اولین بی» رخ می‌دهد. در ۱۵ سـال گذشته، با از دسـت دادن (دو مرد و یک دختر نوجوان) برای نجات جان یک نفر (کیران)، این شهر ساحلی آرام از هم پاشیده و با برگشتن کیران به این شهر، جسد دختری جوان در کنار ساحل پیدا می‌شـود. موتیف اصلی داسـتان، غم، گناه و آشتی با گذشته اسـت. همچنین سازنده بر مادران داغ‌دیده نیز تمرکز دارد. شاید «بازماندگان» از نظر فنی یک معمای قتل را نشـان می‌دهد اما به واکاوی عمیقی از سوگواری در گذشته اسـت که می‌توانسـت باعث درخشـش این مینی‌سـریال خارج از انتظارات منتقدان شـود. چراکه علاوه بر اینکه سـریال معمایی و جنایی اسـت، ملتهب و استرس‌زا هم هسـت و در این چند هفته اخیر نشان داده شـده که این جنس سریال‌ها، همیشه مورد بینند مخاطبان بوده است.

بله. شکر خدا و این اتفاق افتاده و تجربه با فیلم‌سازان بزرگ و خوبی را در کارنامه داشـتم. منل آقای تقوایی، آقای مهرجویی و آقای کیمیایی منل حمید نعمت‌الله و چنـد نفر دیگر از فیلم‌سـازهای محترم که از هرکدام از آنهـا چیزهایی یاد گرفتم و می‌توان گفت از خوش‌شانسی یک بازی